



## بررسی و تبیین تأثیر فلسفه و روان شناسی در علوم روانشناسی

### اصلا ن مذب خدایی

دانشجوی کارشناسی پیوسته روانشناسی ، دانشگاه آزاد واحد تبریز، تبریز ، ایران

[aslanmoznebkhodaei@gmail.com](mailto:aslanmoznebkhodaei@gmail.com)

### هما سروری لاله

دانشجوی دکتری تخصصی مدیریت بازرگانی ، دانشگاه آزاد عجب شیر ، عجب شیر ، ایران

[homasarvari2@gmail.com](mailto:homasarvari2@gmail.com)

1

### چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی و تبیین تأثیر فلسفه در علوم روانشناسی است. روانشناسی شناختی با تکیه بر تجربه و دانش فلسفه توانسته است قفل های بسیاری را از مغز و ذهن انسان بگشاید و به برکت شناخت مغز و کارکردهای آن اطلاعات با ارزشی درباره ریشه های رفتار آدمی به دست دهد که می تواند به استفاده بهینه از ذهن، معالجه آسیب های مغزی و طراحی الگوهای مصنوعی از روی ذهن کمک کند. امروزه ذهن دیگر جعبه سیاه تلقی نمی شود و بشر نه فقط به درون آن دسترسی دارد، بلکه می تواند در آن مداخله کند و با علم روانشناسی و تأثیر بخشی از علوم فلسفه به جامع شدن این علم گسترده بپردازد. مداخله در ذهن به صورت مختلف صورت می گیرد که در این مقاله سعی می شود به برخی از آنها اشاره و آینده علوم شناختی و تأثیر فلسفه بر روانشناسی شناختی بررسی شود؛ آن گاه ضرورت آماده سازی منابع علمی از جمله کتاب های درسی روانشناسی بر اساس آخرین دستاوردهای علوم شناختی و رشته های زیرمجموعه آن و نیز ضرورت تحول در نظام آموزشی کشور مورد تأکید قرار گیرد که یکی از مهمترین مباحث، محث علوم فلسفی در رشته روانشناسی مطرح است. روش تحقیقی استفاده شده در این مقاله، منابع توصیفی و تحلیلی و کتابخانه ای است.

**واژه های کلیدی:** روانشناسی، فلسفه، دانشجویان روانشناسی، شناخت فلسفه، علوم جدید

### مقدمه

از دیرباز روانشناسی و فلسفه باهم در ارتباط بوده اند و روانشناسی علمی فلسفی بوده است؛ اما پس از گذشت قرن ها و تخصصی شدن علوم، روانشناسی علمی مستقل از فلسفه شد، اما مبانی این علم به فلسفه نیازمند است. در قرون جدید بررسی مبانی علوم مختلف به فلسفه های مضاف واگذار شده است و لذا فلسفه ی روانشناسی از جمله فلسفه های مضاف محسوب می



شود؛ بنابراین مبانی روانشناسی را باید در فلسفه بحث و اثبات کرد و سپس روانشناس به مسایل آن علم مربوطه بپردازد. فلسفه ی روانشناسی دارای مباحث مختلفی است، در این مقاله به بررسی تأثیر فلسفه در علوم روانشناسی می پردازیم.

### تاریخ روان شناسی و فلسفه

تاریخ روان شناسی را می توان به دو دوره اصلی تقسیم کرد: دوره اول از زمان فلسفه یونان باستان تا پایان قرون وسطی یعنی در یک فاصله زمانی بیش از دو هزار سال که طی آن موضوع اصلی روان شناسی را روح و ماهیت روح و تلاش برای شناسایی آن با روش های فلسفی تشکیل می داد، امتداد داشت. (هاشمی، ۱۳۹۸) این دوره به «عصر روان شناسی ما بعد طبیعی ۱» ما قبل علمی ۲» موسوم است و مکاتب سنتی و عمدتاً فلسفی - روان شناختی به جدایی مطلق «نفس» و «بدن» باور داشتند. روان شناسی ما قبل علمی بیش از حد فلسفی بود و مسأله مورد علاقه اش شناسایی حیات ذهنی بشر با روش های فلسفی بود. (زهره موسوی، قلندری ۱۳۹۸)

دوره دوم از عصر دکارت به بعد شروع می شود. دکارت توجهش را از روح به ذهن و فرایندهای ذهنی معطوف ساخت و پس از وی ذهن در کانون توجه قرار گرفت و مجادله بر سر رابطه نفس و بدن با عناوین گوناگون در میان فلاسفه و روان شناسان شدت یافت. (رفیعی، بهروز ۱۳۹۷) اما در اثر واکنش نسبت به فلسفه دکارت، «فلسفه تجربی» و نظام های وابسته به آن به وجود آمدند و به زودی تحلیل تجربی ذهن جای بررسی عقلانی آن را گرفت و روان شناسی جنبه تجربی یافت. (نقیب زاده، ۱۴۰۰)

بدین سان، روان شناسی نوین، که در ابتدا بیش از حد فلسفی بود، به تدریج از فلسفه فاصله گرفت و جنبه علمی تری یافت. (هاشمی، ۱۳۹۸) و گرچه در ابتدا، ذهن گرایی مکتب حاکم بر تفکرات روان شناختی بود و روان شناسان انسان را ترکیبی از بدن و ذهن در نظر می گرفتند و هشیاری را معادل ذهن دانسته، روان شناسی را علم مطالعه هشیاری و ذهن تعریف می نمودند، اما تحت تأثیر جو علمی حاکم بر قرن نوزدهم، مطالعه ذهن و هشیاری، که در کانون و متن روان شناسی قرار داشت، برای مدتی از روان شناسی حذف گردید. (رفیعی، بهروز ، ۱۳۹۷)

در فلسفه اسلامی نیز از قدیم الایام در بخشی تحت عنوان «علم النفس» به مسائل روان شناختی می پرداخته اند. در علم النفس، علاوه بر مباحث فیزیولوژیک و حواس ظاهری، به امور مربوط به بعد انسانی نیز توجه بسیاری شده است که از مباحث بسیار مهم و ضروری بوده و امروزه جایشان در مباحث روان شناسی خالی است. (نقیب زاده ، ۱۴۰۰)

### عوامل مؤثر در شکل گیری روان شناسی علمی

از قریب دو قرن قبل از تشکیل روان شناسی جدید، نظریات علمی تازه ای عرضه شده و اکتشافات و اختراعات عظیمی تحقق یافته بودند که در تکوین اندیشه و جهت گیری علمی و فلسفی دانشمندان و در تغییر و تحولات علوم گوناگون تأثیرات مستقیمی بر جای گذاشتند و نیز بر شکل گیری و نگرش و جهت گیری روان شناسی نیز تأثیر بسزایی داشته اند: نظریه های «تجربه گرایی»، «اثبات گرایی» و «ماده گرایی» از جمله جریان های فکری عمده ای هستند (رفیعی، بهروز، ۱۳۹۷) که بر حرکت روان شناسی علمی تأثیر داشته اند. مکتب «تجربه گرایی» گرایشی مهم نسبت به روان شناسی ایجاد کرد و آغازگر تحولی ریشه ای در تفکر روان شناختی گردید (نقیب زاده، ۱۴۰۰)، به گونه ای که از جمله عوامل مؤثر در جدا شدن روان شناسی از فلسفه و استقرار آن به صورت علمی مستقل، به حساب می آید. روان شناسی تحت تأثیر تجربه گرایی به آزمایشگری نزدیک شد و شیوه جدیدی در مطالعات روان شناختی راه، که به «حس گرایی» منتهی شد، به همراه داشت. بدین سان، از آن رو که ذهن قابل تجربه حسی و اندازه گیری آزمایشگاهی نیست، باید از مطالعات روان شناسانه حذف و یا حداکثر گفته شود: (هاشمی، ۱۳۹۸) ذهن چیزی جز همان تراکم تدریجی تجربه های حسی نمی باشد. بنا به «فلسفه اثباتی»، واقعیت



هایی که قابل مشاهده باشند پذیرفته می‌شوند و متافیزیک انکار می‌گردد. (زهرا، موسوی، قلندری، ۱۳۹۸) «اثبات‌گرایی» مدعی بود هر چه را نتوان به کمک حواس بدان دست یافت غیرقابل شناخت است. در نتیجه، اثبات‌گرایی تمامی فلسفه مابعدالطبیعه را اساساً رد کرد و موجب تقویت‌گرایی‌های ضد «ذهن‌گرایی» و «درون‌گرایی» در روان‌شناسی گردید و زمینه‌های ایجاد روان‌شناسی رفتارگرایی امریکایی را فراهم نمود. (نقیب‌زاده، ۱۴۰۰)

اعتقاد به فلسفه مکانیستی و ماشین‌گرایی، تعیین‌کننده خط‌مشی حرکت روان‌شناسی در قرن نوزدهم و پس از آن بوده است؛ این که همه‌ی جهان شبیه ماشین است؛ یعنی منظم و قابل پیش‌بینی و مشاهده و اندازه‌گیری می‌باشد. بنابراین، همه چیز، حتی انسان، را می‌توان در قالب مفاهیم فیزیک توصیف کرد (رفیعی، بهروز، ۱۳۹۷) در پرتو ویژگی‌های فیزیکی بررسی نمود. (زهرا، موسوی، قلندری، ۱۳۹۸)

بر این اساس، روان‌شناسی برای اعلام استقلالش از فلسفه و رسیدن به یک نظام علمی، مجبور بود روش‌ها، شیوه‌ها و ابزاری بیابد که در عین تناسب با موضوع روان‌شناسی، بر معیارهای علم نوین نیز منطبق باشند. بدین روی، روان‌شناسان در ابتدا با به کار بستن درون‌نگری، نشان دادند که می‌توانند از این روش به سود روان‌شناسی استفاده نمایند. اما با پیشرفت روان‌شناسی و جهت‌گیری‌های تازه آن و شناخته شدن کاستی‌های درون‌نگری، عدول از روش درون‌نگری شروع شد و استفاده از آن محدود گردید و به روش‌های ملموس‌تر اعتماد بیش‌تری پیدا شد. (زهرا، موسوی، قلندری، ۱۳۹۸)

از سوی دیگر، نظریه «تکامل» داروین (Charles Darwin) این نظر را مطرح ساخت که انسان اساساً تفاوتی با حیوان ندارد و این نظریه به تدریج، کل روان‌شناسی را تحت الشعاع قرار داد و روان‌شناسی در واقع، به صورت بخشی از مطالعه زیست‌شناختی موجودات زنده درآمد. (زهرا، موسوی، قلندری، ۱۳۹۸) منتهی این اعتقاد پیدا شد که انسان را باید به منزله یک «ارگانیزم» مطالعه کرد. این عقیده هم به سهم خود، به بی‌اهمیت جلوه دادن هشیاری و ذهن کمک نمود و به گفته مک دوگال (McDougall) "تکامل" تأثیر بسزایی در تأسیس روان‌شناسی بدون روح داشته است. (هاشمی، ۱۳۹۸)

بدین سان، آنچه برای ایجاد علم جدید لازم بود، فراهم شد و تنها عینیت‌بخشیدن به نظریه‌ها مورد نیاز بود و زمینه این کار با رشد روش آزمایشگاهی، به ویژه در فیزیولوژی (Physiology) فراهم گردید. (رفیعی، بهروز، ۱۳۹۷) بنابراین، هنگامی که فلسفه روش آزمایشگاهی را برای بررسی ذهن هموار می‌کرد، فیزیولوژی نیز مکانیسم‌های فیزیولوژیک و زیر بنای پدیده‌های ذهنی را در آزمایشگاه مورد تحقیق قرار می‌داد و بدین صورت، از پیوند فلسفه با فیزیولوژی، روان‌شناسی علمی به دست دانشمندانی همانند وونت در سال ۱۸۷۹ به عنوان رشته‌ای جدید شکل گرفت. (هاشمی، ۱۳۹۸)

ویلهام وونت (Wilhelm Wundt) علاوه بر فلسفه، استاد فیزیولوژی و آشنا به «روش‌شناسی علمی» نیز بود. وی سرسختانه به رابطه دو جانبه بین فلسفه و روان‌شناسی اصرار می‌ورزید و معتقد بود: (رفیعی، بهروز، ۱۳۹۷) روان‌شناسی باید در تماس نزدیک با فلسفه پروراندده شود و به رغم اشتیاقش به آزمایش، عقیده داشت که تنها آن دسته از پدیده‌های ذهنی را که آمادگی پذیرش مستقیم تأثیر فیزیکی دارند، می‌توان مورد آزمایش قرار داد و تحقیق در فرایندهای عالی ذهنی مانند تفکر و اراده نیازمند استفاده از روش‌های دیگر می‌باشد. اما پس از مدتی نه چندان دور، دیوار بین جسم و ذهن فرو ریخت و روان‌شناسی در حدود سال ۱۹۳۰ رسماً به جرگه علوم تجربی پیوست. (هاشمی، ۱۳۹۸)

### رابطه روان‌شناسی با فلسفه

به درستی، فلسفه از دیرباز خود را متوالی روان‌شناسی می‌دانسته است؛ زیرا کاوش‌های روان‌شناختی همزمان با طلوع فلسفه آغاز گردیدند و تفکر روان‌شناختی بیش از ۲۴ قرن قبل - یعنی از دوران فلسفه یونان باستان - تا اواخر قرن نوزدهم، بخشی از فلسفه به شمار می‌رفت و در بطن آن رشد یافت. (زهرا، موسوی، قلندری، ۱۳۹۸)





در حقیقت فیلسوفان بودند که به مباحث گوناگون درباره عملکردهای انسان در بخشی از فلسفه به نام «علم النفس» می پرداختند. (نقیب زاده ۱۴۰۰) بدین سان، روان شناسی تحت عنوان علم النفس، قرن های متمادی به عنوان یکی از شاخه های اصلی فلسفه در مراکز علمی جهان، بخصوص در ایران تدریس می شد و کم تر فیلسوف و متفکری را از زمان ارسطو تا ملاصدرا می توان یافت که به مباحث احساس، ادراک، تفکر و توانایی های ذهنی نپرداخته باشد. اگرچه در این مباحث، گاهی نیز با روش های شبه تجربی داوری شده، اما در این دوره، تلاش بر این بوده است که با روش های فلسفی، حیات ذهنی بشر شناسایی گردد. (زهره، موسوی، قلندری ۱۳۹۸)

بر این اساس، می توان گفت: فلسفه در طول قرن ها نظریه هایی را صورت بندی کرده است که مبنای فلسفی روان شناسی نوین را تشکیل می دهند. از این رو، شاید فیلسوفان شایسته عنوان «مبتکر علم روان شناسی» باشند؛ چرا که ایشان بی تردید برای اولین بار مباحث مربوط به مسائل بنیادی روان شناختی را مطرح نموده اند. (زهره، موسوی، قلندری ۱۳۹۸) از این رو، هر مکتب روان شناسی از طریق پیش فرض های پنهان و آشکاری که ریشه در تعالیم فلسفی داشته، تکامل یافته است (رفیعی، بهروز-۱۳۹۷) و نظریه های روان شناختی اغلب تحت تأثیر یا ملهم از اندیشه فلسفی گذشته یا معاصر می باشند، به گونه ای که با در نظر گرفتن زیرساخت فلسفی مکاتب، می توان ربط آن ها را به تعالیم فلسفی گذشته پیدا نمود و حتی آن ها را طبق مبنای فلسفه شان طبقه بندی کرد. (زهره، موسوی، قلندری ۱۳۹۸) «البته وسعت تأثیری که تفکر فلسفی بر روان شناسی نوین داشته است، در مورد کشورهای گوناگون فرق می کند. از این رو، می توان گفت: به طور کلی، روان شناسی اروپایی فلسفی تر و نسبت به جریان های فلسفی حساس تر از روان شناسی آمریکایی بوده است.» (زهره، موسوی، قلندری ۱۳۹۸)

4

در این جا، به برخی از این تأثیرات اشاره می شود و به دلیل آن که غرب روان شناسی ارسطویی را با آغاز عصر نوزایی پذیرا شد، بحث از ارسطو شروع می شود. اگرچه ارسطو هرگز خردورزی و تعقل را نادیده نگرفت، اما نسبت به «مشاهده تجربی» نگرش مثبت داشت، (رفیعی، بهروز\_ ۱۳۹۷) به گونه ای که معتقد بود: سرچشمه همه دانش ها «تجربه حسی» است. وی در تشریح دیدگاه تجربه گرایانه خود، قوانین «تداعی» را تدوین نمود و اصول تداعی اش بعدها پایه های مکتب «تداعی گرایی» را تشکیل دادند که شدیدترین و مستقیم ترین تأثیر را بر روان شناسی علمی گذاشتند و هنوز هم بخش عمده ای از روان شناسی به حساب می آید. (نقیب زاده، ۱۴۰۰)

از جمله فیلسوفان دیگر، دکارت می باشد که فلسفه اش بر نسل های بعدی تأثیری عمیق و گسترده داشته و به روان شناسی خدمت های زیادی کرده است. دکارت با مقایسه بدن انسان با ماشین، راه را برای مطالعه علمی انسان هموار کرد. او فیزیولوژیست ها را واداشت تا روش کالبد شکافی را به منظور بهتر شناختن ماشین بدن، به کار گیرند و از آن رو که می پنداشت انسان و حیوان از نظر فیزیولوژیکی شبیه هستند، مطالعه حیوانات برای شناخت انسان، از احترام ویژه ای برخوردار شد. از این رو، راه را برای «روان شناسی فیزیولوژیک» و «روان شناسی تطبیقی» هموار نمود. (زهره، موسوی ۱۳۹۸)

توماس هابز (Thomas Hobbes) با اعتقاد به این که تأثرات حسی سرچشمه ی همه دانش ها هستند، مکتب تجربه گرایی را بازگشایی کرد و با این ادعا که رفتار انسان به وسیله میل ها یا بیزاری ها کنترل می شود، اندیشه (جرمی بنتام Jeromy Bentham) را سامان بخشید که بگوید: رفتار انسان تحت کنترل اصل لذت است؛ و این همان اندیشه ای است که به وسیله ی فروید و سایر روان شناسان تحلیلی به کار گرفته شد. (نقیب زاده، ۱۴۰۰)

از سوی دیگر، می توان به کانت اشاره کرد. وی معتقد بود: آنچه را ما به طور هشیار تجربه می کنیم، هم تحت تأثیر تجربه حسی حاصل از جهان تجربی قرار دارد و هم متأثر از ذهن است که فطری می باشد و از این رو، فلسفه کانت را می توان پیشاهنگ «روان شناسی خبرپردازی» علم شناختی دانست. و در نهایت، می توان از جان لاک (فیلسوف تجربی انگلیسی، نام برد که موضع رفتارگرایان بر اساس نظریه وی استوار است. (زهره، موسوی ۱۳۹۸)



بنابراین، کوشش‌هایی که در قرون گذشته توسط فیلسوفان در راه مطالعه انسان انجام شده بودند، زمینه را برای مطالعات گسترده درباره روان و رفتار فراهم ساختند و مکاتب روان‌شناسی یکی پس از دیگری در کم‌تر از دو قرن شکل گرفتند. (نقیب زاده ۱۴۰۰) اکنون می‌توان با برنتانو (Brentano) هم عقیده بود که می‌گفت: روان‌شناسی هم یک علم تجربی است (رفیعی، بهروز، ۱۳۹۷) و هم یک دانش غیر تجربی و غیر عینی. غیر عینی بودنش به این دلیل است که از پدیده‌های ذهنی روابط آن‌ها بحث می‌کند و عینی بودنش به خاطر آن است که حالات روانی را مورد پژوهش قرار می‌دهد. (هاشمی، ۱۳۹۸)

بر این اساس، می‌توان گفت: هرچا در روان‌شناسی توجه به درک مبانی نظری و پدیده‌های روانی و روابط آن‌ها با بدن بیش‌تر باشد، به فلسفه نزدیک‌تر می‌شویم و هرچا به جهت‌گیری زیست‌شناختی و مبانی فیزیولوژی متمرکز شویم، به مباحث صرفاً روان‌شناسی نزدیک‌تر می‌شویم. (رفیعی، بهروز ۱۳۹۷)

بنابراین، نمی‌توان روان‌شناسی را علمی کاملاً تجربی دانست؛ زیرا به گفته (یونگ Jung) همین که روان‌شناسی صرفاً یکی از فعالیت‌های مغزی تلقی شود، ارزش ویژه و کیفیت ذاتی خود را بلافاصله از دست می‌دهد و حاصل عمل غدد داخلی و در ردیف یکی از شاخه‌های فیزیولوژی به شمار می‌رود و به بیان (اریک فروم Erick From) روان‌شناسی به صورت علمی درمی‌آید که فاقد موضوع اصلی خویش، یعنی روح انسان است.

بدین سان، روان‌شناسی خواه ناخواه باید با واقع‌بینی تمام، مسائل فلسفی مربوط به ذهن و روان را به عنوان اصل موضوعی زیربنای حرکت خود قرار دهد و نباید پنداشت که می‌توان با نفی مسأله نفس و بدن، رابطه روان‌شناسی را از فلسفه گسست؛ چرا که این درست‌اقرار به ارتباط و تأثیر فلسفه در روان‌شناسی است. (زهره، موسوی، قلندری ۱۳۹۸)

مسأله مشهور نفس و بدن و نوع ارتباط آن‌ها با یکدیگر از جمله مسائل فلسفی است که در نحوه نگرش روان‌شناختی مؤثر بوده و در مکاتب روان‌شناسی نیز مطرح شده است. (رفیعی، بهروز ۱۳۹۷) مسأله‌ای که در بستر فلسفه رشد و گسترش یافته و با شیوه خاص فلسفی مورد بررسی قرار گرفته است (نقیب زاده، ۱۴۰۰) و در تمام فرهنگ‌ها و ادیان و مذاهب مطرح بوده و مسأله‌ای انسانی و جهان‌شمول گشته است. (هاشمی، ۱۳۹۸)

به نظر می‌رسد مسأله «ارتباط نفس و بدن» یا وحدت و کثرت آن‌ها، اولین و محکم‌ترین پیوند و اتصال میان فلسفه و روان‌شناسی را همواره برقرار نموده است. درست است که روان‌شناس از عوارض ذاتی روان سخن می‌گوید و به حالات، فعالیت‌ها، زمینه‌ها و به عوامل مادی یا تجلیات رفتاری روان می‌پردازد و قانونمندی‌های آن‌ها را از راه‌های تجربی تبیین می‌کند، اما یک علم معتبر روان‌شناسی باید بر مقدمات و مبانی فلسفی معتبر بنا گردد و با تصدیق به وجود نفس و روان، کار خود را شروع کند و این تنها مبنای منطقی است که دانش معتبر روان‌شناسی بر آن بنیاد نهاده می‌شود. (نقیب زاده، ۱۴۰۰)

از سوی دیگر، برخی یافته‌های تحقیقات روان‌شناختی نیز در صدد حمایت و یا تضعیف برخی فرضیه‌های فلسفی بوده و یا خود فرضیه‌ای تازه مطرح می‌سازند و از این رو، فیلسوفان هم برای ارائه نظریات معتبر، به یافته‌های قانونمند و متقن روان‌شناسان احتیاج مبرم دارند؛ (رفیعی، بهروز، ۱۳۹۷) زیرا تمام فعل و انفعالات مادی و فیزیولوژیک، که علم بدان‌ها دست یافته، مقدمه تحقق امور روانی اند و آن‌جا که نظریه پردازی در ارتباط با کنش‌ها و فعالیت‌های پیچیده ذهنی نظریاتی ارائه دهد، تازه کار فیلسوف شروع می‌شود که آیا می‌تواند آن‌ها را مادی فرض نماید یا خیر. (هاشمی، ۱۳۹۸)

بدین روی، تا حدی پذیرفته شده است (زهره، موسوی ۱۳۹۸) که با مباحث صرفاً فلسفی و بدون در نظر گرفتن فعالیت‌های عصبی مغز و داده‌های روان‌شناسان، نمی‌توان رفتارهای کلی را توجیه و تبیین نمود و از سوی دیگر، با تمرکز محض روی مکانیسم‌های عصبی و بدون توجه به یافته‌های فلسفی، نمی‌توان به ماهیت و ارتباط نفس با بدن پی برد. (رفیعی، بهروز ۱۳۹۷) از این رو، با توجه به تجربه‌های با ارزش به دست آمده، (نقیب زاده، ۱۴۰۰) برخی روان‌شناسان و فیلسوفان نیاز دو



جانبه به بحث درباره مسائل مورد علاقه مشترک را دریافته و بخشی را به نام «روان‌شناسی فلسفی» به وجود آورده اند که زمینه ای برای بحث در مورد مسائل نظری گوناگون روان‌شناسی از دیدگاه فلسفی فراهم آورده است. (هاشمی، ۱۳۹۸)

خلاصه این که اگرچه روان‌شناسی و فلسفه جدایی را کاملاً پذیرفته اند و روان‌شناسی تحت تأثیر علم و روش‌شناسی علمی، خود را به ظاهر از قید وابستگی‌های فلسفی رها ساخته و به صورت علمی مستقل در آمده است و اگرچه روان‌شناسی خود را از خانواده علوم تجربی می‌داند (نقیب زاده ۱۴۰۰) و بدین سان، پیوند مجدد با فلسفه آسان نمی‌نماید، اما این دو تنها اسماً از هم جدا گشته اند و نشانه‌های فراوانی در دست است که یک دوستی خوب برای هر دو طرف بسیار سودمند خواهد بود؛ زیرا نتایج تحقیقات روان‌شناسان سبب تکمیل دیدگاه‌های فلسفی در مورد نفس و بدن می‌شود و یافته‌های فلسفی کمک بزرگی به حل مسائل بنیادی روان‌شناسی می‌نماید. (رفیعی، بهروز ۱۳۹۷)

رویکرد شناختی در دانشجویان روانشناسی شیوه‌های سنتی دانشگاهی را تغییر داده و به سرعت حاکمیت خود را بر نظام آموزشی تثبیت می‌نماید، به طوری که در کشورهای پیشرفته دانشگاه‌های علوم روانشناسی تحت عنوان دانشگاه‌های علوم روانشناسی و شناخت فلسفی تأسیس شده است. (رفیعی، بهروز ۱۳۹۷) در جمهوری اسلامی ایران نیز اولین دانشگاه‌های علوم روانشناسی شناختی به عنوان یک الگو در سطح کشور خواهد بود آورد. (زهره، موسوی، قلندری ۱۳۹۸،

6

#### مداخله تشخیصی و درمانی

از جمله این مداخلات دستکاری ژنتیک و کاشت سلولی است. اینک به منظور تقویت عصبی و رفع کاستی‌ها و فساد عصبی، بشر در حال تجربه دستکاری ژنتیک سلول‌های عصبی، کاشت آن و سلول‌درمانی یا پیوند عصبی است. یکی از دانشمندان علم اعصاب به نام مارتا فرح می‌گوید (رفیعی، بهروز ۱۳۹۷) سال پیش معقول به نظر نمی‌رسید که دانشمندان علم اعصاب برای نمایه‌های مغزی مربوط به راستی در برابر دروغ، حافظه قابل ارزیابی در برابر حافظه کاذب، احتمال ارتکاب جنایات خشونت‌بار در آینده، سبک‌های استدلال اخلاقی، نیت همکاری و حتی محتوای خاص آگاهی (مثلاً تصویر دیداری از خانه در برابر چهره) حتی پیشنهاد داشته باشند. (نقیب زاده، ۱۴۰۰) امروز نیز معلوم نیست که برای 20 یا 50 سال بعد چه خواهیم داشت؟ آنچه قطعی است شروع مداخله عصبی در حیوانات می‌باشد که تا به حال نتایج چشمگیری داشته است. (زهره، موسوی، قلندری ۱۳۹۸) برای مثال، محققان موسسه مطالعات زیست‌شناختی و دانشگاه کالیفرنیا در سن دیه‌گو موفق شده‌اند با جلوگیری از تولید نوعی پروتئین که در ایجاد پلاک‌های مغزی مؤثر است، از دست دادن حافظه را در موشها کنترل کنند. (رفیعی، بهروز ۱۳۹۷) یا در کشور خودمان همپای برخی از کشورهای پیشرفته، تحقیق آزمایشگاهی درباره کشت و کاشت سلول‌های عصبی و ترمیم سلول‌های فاسد از طریق سلول‌درمانی آغاز شده است.

#### ضرورت آشنایی دانشجویان و دانش‌پژوهان با منابع فلسفه و روانشناسی

متأسفانه باید اذعان کرد که مراکز علمی ما از جهت دسترسی به منابع جدید با محدودیت روبه‌رو هستند (رفیعی، بهروز، ۱۳۹۷) و دانشجویان به دلیل نداشتن تسلط کافی بر زبان نمی‌توانند حتی از منابع موجود و یا اینترنت به طور کامل استفاده کنند. در مورد اینترنت سواد اطلاعاتی دانشجویان نیز برای جست‌وجو در این منبع اطلاعاتی عظیم محدود است (زهره، موسوی، قلندی، ۱۳۹۸). از سوی دیگر ترغیب دانشجویان به مراجعه به منابع خارجی و





استفاده از زبان اصلی این خطر را دربردارد که زبان علمی فارسی توسعه لازم را پیدا نکند و روزبه روز اتکای مراکز علمی ما به زبان های خارجی افزایش یابد. (نقیب زاده، ۱۴۰۰)

منابع فلسفی موجود، یا قدیمی و دور از واقعیات امروز حوزه روانشناسی است و یا ترجمه های آن ثقیل و غیر قابل درک است. (رفیعی، بهروز، ۱۳۹۷)

آنچه در چنین شرایطی حیاتی است پایه ریزی نهضتی اساسی برای ترجمه کتاب های روز به زبان روان فارسی به وسیله مترجمان متخصص و مسلط به متون روانشناسی و یا تألیف کتاب های درسی بر اساس آخرین یافته های روانشناسی است. (هاشمی، ۱۳۹۸)

اساساً در دنیای امروز با توجه به توسعه فن آوری و کاربرد آن در تحقیقات روانشناسی، شاهد تحول عظیمی در این حوزه علمی هستیم. روانشناسی امروز تجربی است و فن آوری های جدید به خصوص تصویربرداری از مغز و ثبت کارکردهای آن از یک سو و پیشرفت رایانه ها و سامانه های شبیه سازی از سوی دیگر، ابزارهای مفید و مؤثری در اختیار محققان قرار داده و اینترنت نیز به کمک شتافته است. (نقیب زاده، ۱۴۰۰)

از نظر موضوعی نیز تحقیقاتی که امروز در دانشگاه های معتبر جهان انجام می شود، بیشتر حول کارکردهای مغز است، با این امید که دستاوردهای بشر در زمینه شناخت مغز بتواند در بهره برداری بیشتر و بهتر از مغز، رشد و پرورش ذهن و معالجه اختلالات روانی و تولید الگوهای مصنوعی از روی مغز مفید واقع شود.

در زمینه آموزش روانشناسی نیز شاهد تحولات جالبی هستیم. (هاشمی، ۱۳۹۸)

برای مثال، اخیراً همراه کتاب های روانشناسی، آزمایشگاه مجازی روانشناسی شناختی نیز عرضه می شود، به طوری که دانشجویان می توانند از آنها استفاده کنند. (هوشیار، محمد باقر، ۱۳۹۶)

### بحث و نتیجه گیری

در این مقاله با استفاده از منابع توصیفی و تحلیلی و کتابخانه ای صورت گرفته و مقایسه با تحقیقات صورت گرفته قبلی به این نتیجه رسیدیم که مبانی علوم مختلف به فلسفه های مضاف واگذار شده است و لذا فلسفه ی روانشناسی از جمله فلسفه های مضاف محسوب می شود؛ بنابراین مبانی روانشناسی را باید در فلسفه بحث و اثبات کرد و سپس روانشناس به مسایل آن علم مربوطه بپردازد و از آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که رشته روانشناسی در ایران نیاز به تحول جدی دارد.

پیشنهاد می گردد، قرار گرفتن دروس روانشناسی و شناختی در کنار فلسفه بسیار سازگار و کارآمد برای دانشجویان این رشته خواهد بود. این تحول در درجه اول باید در دانشکده های روانشناسی و علوم فلسفی و درس های ارایه شده در آن مراکز علمی پدید آید. دیگر این که منابع علمی جدید باید به زبان فارسی برگردانده شوند و در اختیار عموم دانشجویان و متخصصان روانشناسی قرار گیرند تا آنها بتوانند در فعالیت های علمی و عملی خود از آخرین یافته های علمی بهره گیرند.



## منابع

- موسوی، زهرا، قلندری، علیرضا، چنانی، احمد، حمادی، حمید (۱۳۹۸)، **واکاو در قلمرو جهانی شدن با تاکید بر علوم روانشناسی و فلسفه مجازی**، دومین کنفرانس ملی و اولین کنفرانس بین المللی جامعه شناسی و اخلاق، مهرماه ۱۳۹۴، تهران
- نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۴۰۰)، **نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش**، تهران، کتابخانه طهوری
- هاشمی، سید احمد (۱۳۹۸) **برنامه ریزی درسی (اصول و کاربرد)**، انتشارات تایماز
- رفیعی، بهروز (۱۳۹۷)، **مربیان بزرگ مسلمان**، تهران، انتشارات سمت
- هوشیار، محمد باقر (۱۳۹۶)، **اصول روانشناسی و فلسفه**، تهران، موسسه مطبوعاتی امیرکبیر
- کتاب **تفکر فلسفی روانشناسی رشد شناختی** (تالیف زیگلر و آلیبالی، ترجمه و تلخیص سید کمال خرازی، انتشارات جهاد دانشگاهی ۱۳۸۶، ص ۴۵-۴۸)

- Woo, E. P., Wgite and C, Lai (2022), **Impact of information and communication technology on child health**, Journal of Pediatrics and Child Health, Vol. 52/6 pp. 594, <http://dx.doi.org/10.1111/jps.13181>
- **Impacts of technology use on children: Exploring literature on the brain**. O ECDEducation Working Paper No. 195. January.

**Danielle- bwing, social I Kardefelt.** How does the time children spend using digital technology impact their mental well-being, social relationship sand physical activity? An evidence-focurd literature review, Unicef. affice of research